

وفادارترین سوسیالیست اروپا

رُزا لوکزامبورگ

ROZA LUKSEMBURG

در پنجم ماه مه سال ۱۸۷۱ در شهر زاموش در لهستان به بار آمد. کوچک ترین فرزند یگنی خانواده یهودی بود. خانواده رُزا در نوجوانی اش به ورشو نقل مکان کردند. وی در این شهر به تحصیل پرداخت و پس از مدتی با گروهی به نام «پرولتاریا» آشنا شد و چون از آرای آن ها خوشش آمد، به این گروه پیوست و به زودی در چهره یکی از فعالان سیاسی به فعالیت پرداخت. رُزا در فعالیت های سیاسی گروه پرولتاریا که عقایدی سوسیالیستی داشتند آن چنان پیش رفت که در سن ۱۸ ساله گی تحت تعقیب قرار گرفت و ناچار شد از لهستان به سویس بگریزد. در سویس در شهر زوریخ ساکن شد و هم چنان بی پروا به تبلیغ اعتقادات سوسیالیستی پرداخت و ضمن ادامه ی فعالیت های انقلابی به دانش گاه رفت و در رشته ی علوم طبیعی و اقتصاد سیاسی به تحصیل پرداخت. در دانش گاه زوریخ هم فکran زیادی یافت که از جمله آناتولی - لوناچارسکی بود که بعدها به عنوان یکی از رهبران جنبش (سوسیالیست) مورد توجه قرار گرفت.

خواهان تعیین سرنوشت سیاسی لهستان در روسیه است، اختلاف پیدا می کند.

رُزا لوکزامبورگ به زودی وارد کشمکش جدید سیاسی جهان می شود. او با تعیین سرنوشت مثل به این سبب که توجه به آن موضوع، جنبش بین المللی سوسیالیسم را تهدید می کند، به سختی مخالفت می ورزد.

این مخالفت ها به زودی علت جدا شدن رُزا از حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه و چندی بعد از حزب سوسیالیست لهستان می شود. هم زمان با جدایی از آن دو حزب، نشریه ای را با نام «آرمان کارگران» منتشر می کند و چندی بعد «حزب

رُزا لوکزامبورگ و هم فکranش با گروه های پراکنده و یا متشکل احزاب چپ و سوسیالیست اروپا، به ویژه روسیه ارتباط دائمی و نزدیکی داشتند.

در حالی که رُزا فعالیت های سیاسی را در سویس پشت سر می گذاشت و با گروه های چپ اروپا ارتباط نزدیکی داشت، حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه، در این روزها دچار انشعاب شد و رُزا توانست در بین اعضای فعال این حزب شخصیت های سیاسی و انقلابی بزرگی چون: گئورگی بلخانوف و پاول اکسلرد را پیدا کند. اینک رُزا لوکزامبورگ اگرچه بسیار متوازن است به صورت چهره ای سیاسی در سرتاسر اروپا شناخته شده است. به همین سبب اگر چه در لهستان نیست، اما دربارہ سرنوشت سیاسی کشورش با حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه که

سوسیال دموکرات « پادشاهی لهستان را بنیان می گذارد.

رزا لوکزامبورگ در سال ۱۸۹۸ و در سن ۲۷ ساله گی موفق به دریافت مدرک دکتری در رشته صنایع می شود و پایان نامه ی خود را با عنوان « توسعه صنعتی لهستان » به چاپ می رساند. رزا پس از دریافت مدرک دکتری خود عازم آلمان شد و با یک کارگر آلمانی به نام گوستاو لوویک ازدواج کرد و توانست دارای ملیت آلمانی بشود. رزا به برلین رفت و به حزب « سوسیالیست دموکرات آلمان » پیوست. هنوز مدتی از پیوستن رزا به حزب نگذشته بود که اطلاعیه ها، بولتن ها، مقاله ها و گزارش های او راجع به جنبش چپ و سوسیالیسم در سرتاسر آلمان و اروپا دست به دست می گشت و بسیار پرتوان و پر تلاش به تبلیغ در این باره مشغول گردید.

در همین زمان یکی از کتاب های ایدئولوژیک رزا به نام « اصلاح یا انقلاب » از چاپ درآمد و مسایل درون حزبی سوسیال دموکراسی آلمان را به چالش کشید و علیه جنبش تجدید نظر طلبی (Revisionism) که توسط ادوارد - برنشتاین رهبری می شد به پا خاست و مبارزه ای ناخواسته را علیه طرف داران تجدید نظر طلبی آغاز کرد. فعالیت های سیاسی و تلاش سرسختانه ی رزا لوکزامبورگ با هم کاری یکی از هم اندیشان اش به نام کارل - کائوتسکی، مانع از نفوذ خط تجدید نظر طلبان در حزب شد.

رزا که آرزوشی در خود نمی دید با روشن شدن شعله های انقلاب ۱۹۰۵ روسیه به ورشو پایتخت لهستان رفت تا از آن جا به انقلابیون روسیه کمک کند که توسط نیروهای نظامی دستگیر و زندانی شد. رزا در پیش زمینه های انقلاب روسیه یکی از طرف داران آتشین لنین بود و از احزاب انحرافی «پشویک» و «سوسیالیست انقلابی» به انتقاد پرداخت و به جای آن از طرفداران پر و پاقرص حزب «پشویک» به رهبری لنین بود.

هنوز چند ماهی از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه نگذشته بود که رزا نظریه ی جدید خود با عنوان « اعتصاب عمومی » را پی ریزی کرد و از آن به عنوان بزرگ ترین سلاح انقلابی کارگران (پرولتاریا) نام برد. پافشاری رزا در اجرای عملی این نظریه مخالفت های گسترده درون حزبی را از جانب برخی از رهبران حزب سوسیالیست آلمان مانند: اوت بیل و کارل کائوتسکی و بسیاری از اعضای حزب سوسیالیست رزا لوکزامبورگ در ابراز عقیده، مبارزات انقلابی، پیاده شدن شعارها و تظاهرات و پشتیبانی بی چون و چرا از سوسیالیسم در روسیه و آلمان این سبب شد که مخالفت های پنهانی و آشکار گریه سرمایه دار علیه وی آغاز گردید. نخستین عنوانی که به رزا «دسته «رزای خون ریز» بود که می توان آن را به عنوان مقدمه و تشنه های خطرناک حمله های بعدی مخالفانش به حساب آورد. دست گیری، تعقیب، زندان و آزار و اذیت رزا امری عادی شده بود و به هر کشوری که می رفت، چنین می نمود که عده ای از حکومتیان و راست ها منتظر دست گیری وی هستند. در آخرین دور دست گیری و پس از گذراندن دوره زندان به آلمان بازگشت و در برلین در مدرسه ی سوسیالیست دموکرات مشغول تدریس شد.

«تبیاضت سرزمین» یکی از برجسته ترین کتاب های این بانوی مبارز بود. رزا لوکزامبورگ سوسیالیسم اروپا است که در سال ۱۹۱۲ و در هنگام تبعید او در برلین به چاپ رسید. رزا در این کتاب می گوید که سرزمین تاریخی سرانجام به سوی امپریالیسم پروس خواهد گشت.

در گیر و دار جنگ جهانی اول رزا لوکزامبورگ هم راه یکی از هم فکرانش که یک سوسیالیست انقلابی بود به نام کارل - لیب کنخت فراکسیون را در حزب سوسیالیست دموکرات آلمان ایجاد کردند به نام «اسپارتاکیست».

اسپارتاکیست ها به رهبری رزا لوکزامبورگ به سختی با سیاست حزب سوسیالیست دموکرات آلمان که از یورش آلمان به کشورهای هم سایه و اشغال سرزمین های بی گانه پشتیبانی می کردند، مخالفت ورزیدند و اعلام کردند که این حزب بهتر است با نام «سوسیالیست شوونیسم» فعالیت کند.

به زودی اسپارتاک به صورت اتحادیه ای درآمد و خود را «انترناسیونالیست» خواند و با سیاست ارتجاعی و تجاوز کارانه ی حزب سوسیالیست دموکرات آلمان مخالفت خود را آغاز کرد. رزا در تبلیغ خود تا جایی پیش رفت که اعلام کرد سربازان آلمانی به جای فرمان بری در اشغال سرزمین های دیگران باید تفنگ های خود را علیه فرماندهان خود برگردانده و دولت آلمان را هدف قرار دهند و آن را سرنگون کنند.

رزا با حرکات رادیکالی و فعالیت های شبانه روزی علیه نظام سیاسی و اداری آلمان خود را در موقعیت بسیار خطرناکی قرار داد. مخالفت آشکار و سرسختانه ی رزا با جنگ و دولت آلمان سبب شد تا وی به اتفاق کارل لیب کنخت دستگیر و زندانی شود.

رزا لوکزامبورگ در زندان نیز بی کار نشست. مشهور ترین کتاب های خود را با عنوان «جزوه یونیوس و انقلاب روسیه» «جزوه یونیوس» و «روایاتهای نظری» «اسپارتاکیست ها» را مطرح می کند و در «انقلاب روسیه» از انقلاب روسیه، حرکات انقلابی تاشکین جوان روسیه و چه گفته گی به قدرت رسیدن «پشویک ها» صحبت می کند.

در سال ۱۹۱۸ میلادی دولت آلمان رزا را از زندان آزاد کرد و این بانوی انقلابی با سرسختی، حرارت و تلاش بیش تری به کارهای انقلابی مشغول شد.

در نوامبر ۱۹۱۸ طرف داران حزب سوسیالیست رزا لوکزامبورگ در خیابان های برلین علیه یکه تزار سوسیالیست شدند. این جنگ و گریزها تا ژانویه ی ۱۹۱۹ به درازا کشیدند. شورش توسط دولت آلمان سرکوب شد و رزا - لوکزامبورگ و کارل لیبکنخت به عنوان رهبران شورش دستگیر و در ۱۵ ژانویه ی همین سال بدون محاکمه توسط جوخه های راست اعدلم شدند. پس از بررسی قتل رزا کوچک ترین مدرکی که نشان بدهد سران حکومت و دولت آلمان خواهان قتل وی بوده اند، به دست

نیامد. رزا اگر چه توانست در دوران مبارزه علیه بی عدالتی های اجتماعی قلب میلیون ها طرفدار اروپایی و جهانی را تسخیر کند، اما سرانجام تسلیم دسیسه های سرمایه دارانی شد که از سال ها پیش نقشه ی قتل او را طراحی کرده بودند.

رزا به عنوان یکی از پیش گامان جنبش چپ (سوسیالیستی و بعدها کمونیستی) جهان نظریه ی « حق تعیین سرنوشت ملل » را رد می کرد و عقیده داشت رفتن در پی آن نظریه ، « جنبش بین المللی » سوسیالیسم را فرو می کاهد و سبب قدرت گرفتن بورژوازی در جهت سرکوب کردن نیروهای کارگری می شود ، که در این صورت سلطه ی بورژوازی بر ملت های تازه استقلال یافته تحمیل می شود.

اختلاف نظر پایه ای رزا لوکزامبورگ با حزب سوسیال دموکرات روسیه و لهستان مسبب شد که « حزب سوسیال دموکرات لهستان » توسط وی بنیان گذاری شود. رزا در کتاب « اصلاح یا انقلاب » که ساختار آن حمله ی آشکار علیه تجدید نظر طلبی در ایدئولوژی سوسیالیسم توسط ادوارد - برنشتاین است می گوید: « نظریه ی برنشتاین از ما می خواهد که تحول اجتماعی و هدف نهایی سوسیال دموکراسی را به کناری نهمیم و به جای آن اصطلاحات اجتماعی را که به مثابه ی ابزار مبارزات طبقاتی است ، به عنوان هدف جنبش بپذیریم .

رزا نسبت به سیاست روسیه نیز دل خوشی نداشت. اگر چه وی در سرزمینی (لهستان) به دنیا آمده بود که قسمتی از امپراتوری گسترده روسیه بود ، اما علیه تسلط روسیه علیه کشورش پیوسته ناآرام بود و مبارزه می کرد . حق تعیین سرنوشت اقلیت های قومی ، ملت های کوچک و کشورهای تحت سلطه را متعلق به شهروندان بومی سرزمین های مادر می دانست . اصل مخالفت و تضاد رزا لوکزامبورگ با ادوارد برنشتاین در این بود که ، برنشتاین می گفت : « هدف نهایی هر چیزی که می خواهد باشد ، مهم نیست . اصل جنبش است که باید حفظ شود » به همین سبب وی نتیجه ی نامطلوب این باور را در افکار انقلابی خود در مورد حق تعیین سرنوشت مردم سرزمین ها بیان می کرد .

رزا لوکزامبورگ به آن چنان فراباوری در نظریه های انقلابی - سوسیالیستی خود رسیده بود که از همان آغاز جنبش سوسیالیستی ، کمونیستی و لنینیستی روسیه را همواره تأیید می کرد . اما وقتی احساس کرد که شیوه های دیکتاتوری برای پیاده شدن نظریه های سوسیالیستی ، حتا توسط لنین اعمال

می شود ، بدون این که با اساس جنبش سوسیالیستی روسیه مخالفت ورزیده و یا خود را در مقابل آن بگذارد ، به نقد سیستم پرداخت. اما تا پایان عمر خود را شریک جنبش پرولتاری روسیه می دانست.

یکی دیگر از کتاب های مشهور رزا - لوکزامبورگ کتاب « انقلاب روسیه » است . در این کتاب وی اگر چه یکی از ره روان راستین و صمیمی سوسیالیسم و انقلاب روسیه است ، اما راجع به قدرت گیری دیکتاتور مانند حزب بلشویک هشدار می دهد ، که مبدا شیوه های حزب خارج از موازین و آموزه های دیکتاتوری پرولتاریا باشد . مفهومی که بن مایه ی نظریه ی کارل - مارکس را تشکیل می داد . رزا دیکتاتوری پرولتاریا را همانند آموزه های مارکسیسم لنینیسم ، دیکتاتوری از نوع بی عدالتی های مرسوم اجتماعی نمی داند . وی معتقد است که در این جا یک اقلیت ممتاز ، گردن کلفت ، سرمایه دار ، قدرت مند و نظامی نیست که تمام حقوق متصوره شهروندان را از بین ببرد . پرولتاریا یک طبقه و یک گروه بسیار بزرگ اجتماعی است که نیمی از قدرت فیزیکی ، فکری ، علمی ، اجتماعی و سیاسی جهان را شامل می شود . بل که بسیار بیش تر از نصف . بنابراین چنان چه این طبقه به قدرت برسد ، گروه حاکم ، گروه نظامی ، گروه سرمایه سالار و گروه اقلیت نیست که وحشت آفرین ، بی دادگر و فساد آفرین باشد . او می گفت وقتی اقلیتی مشخص در راس حکومت و حزب قرار گیرند دیکتاتوری به آن رخنه خواهد کرد . رزا لوکزامبورگ باور داشت که دیکتاتوری پرولتاریا نوع و شیوه کاربرد دموکراسی است و نه نابود کردن دموکراسی . صدر نشینی یک عده به عنوان نماینده پرولتاریا در حاکمیت بدون در نظر گرفتن قواعد بازی دموکراسی دیکتاتوری خواهد بود . این دیکتاتوری پیاده نخواهد شد ، مگر در اثر آموزش های سیاسی بسیار گسترده در بین توده های مردم که به حقوق دیگران تجاوز نکنند و از حقوق دیگران حمایت کنند .

رزا لوکزامبورگ در عین وابسته گی ایدئولوژیک به شوروی ، هرگز دست از انتقاد از شیوه های حکومتی آن برنداشت و در مورد امضای قرارداد « برست - لیتوسک » با آلمان به سختی به مخالفت برخاست . یکی از بزرگ ترین تاریخ نویسان تروتکیست « ایزاک - دوویچ » درباره اش نوشت : « با قتل رزا ، آلمان هوهنزولرنی آخرین پیروزی اش را جشن گرفت و دروازه های شهرش را به سوی نازی ها گشود »

